

حکایت امیر نظام و زینت زنانه

۱۹ دی ۱۳۹۴ ساعت ۸:۰۵

امیر نظام هفته ای دو روز مستمراً بدروازه غربی تهران می رفت و در بالاخانه دروازه می نشست و هر متاعی از خارجه وارد می کردند، در گمرک نگاه می داشتند تا امیر نظام آنها را معاینه نماید و هر جنسی را که صلاح نمی دانست به ایران وارد شود حکم به استرداد آن می داد.

... جوان و تاریخ: امیر نظام هفته ای دو روز مستمراً بدروازه غربی تهران می رفت و در بالاخانه دروازه می نشست و هر متاعی از خارجه وارد می کردند، در گمرک نگاه می داشتند تا امیر نظام آنها را معاینه نماید و هر جنسی را که صلاح نمی دانست به ایران وارد شود حکم به استرداد آن می داد.

و از این جهت تجار و بازرگانان هر جنس جدیدی را از امتعه خارجه می خواستند به ایران حمل کنند ابتداء نمونه ای از آن را می آوردند و به امیر نظام ارائه میدادند. هرگاه اجازه ورود می داد وارد می کردند والا معامله و حمل آن را موقوف می داشتند. و مرحوم آقا علی از مرحوم معین الدوله احمد میرزا حکایت می کرد که یکروز با امیرنظام بدروازه امام زاده حسن(دروازه قزوین)رفته بودم برای تماشای امتعه خارجه که تجار از نظر امیر می گذرانیدند، و چون بنشستم یکنفر از خرازی فروشان صندوقی پیش گذاشته و نمونه ها از امتعه خارجه بیرون می آورد و امیر یک یک را دیده و از قیمت و خواص آنها سوال کرده و اجاره ورود یا رد آن را می فرمود. تا آنکه قوطی مقوئی باز نموده و شاخه گلی مصنوعی بیرون آورده بدست امیرنظام داد و شاخه ی آن از مفتول نازک آهنی و برگ و گل آن پارچه های رنگین و پره های لطیف بعضی طیور بود. فرمود صنعتی ظریف نموده اند لیکن فایده و مورد استعمال آن رابگوی. آنمرد گفت زینتی است که نسوان بالای پیشانی و موهای پیش سر نصب می کنند. فرمود قیمت آن چیست؟ عرض کرد پانزده قران. گفت اگر کسی چند روزه این زینت را که خریده و فی الجمله مستعمل شده بخواهد بشما بفروشد یا گرو بگذارد تا چه مقدار باو وجه نقد می دهید؟ آنمرد گفت وجهی در ازای آن نمی توان داد زیرا که پس از استعمال به پیشیزی نمی ارزد. امیرنظام فرمود این متاع و مانند آنرا که پس از استعمال به پیشیزی نیرزد البته وارد نکنید که مورد سیاست سخت خواهید شد.

معین الدوله گفت چون ظرافت و نیکی صنعت این زینت زنانه در نظرم خیلی جلوه کرده بود، بی اختیار گفتم با آنکه زیوری کم بهاست، چرا قدغن فرمودید که نیاورند. امیرگفت شاهزاده والا برای امثال من و شما خریداری آن ضرر و اهمیتی ندارد. لیکن یقینی است که چون استعمال این زینت در نسوان اشراف و اعیان، متداول و معمول شد، البته تجار و رعایای با ثروت نیز برای زنان خود ابتیاع خواهند کرد و در حمام های عمومی که با این زینت می روند و خودنمایی می کنند، زن های مردم بی مایه مانند

سبزی فروش و نظایر او تماشا کرده و نفوس سرکش ایشان با آرزو و حسرت به هیجان آمده به خانه روند و مردان بیچاره ی خود را که با رنج و مشقت بیش از روزی دو یا سه قران عاید ندارند دچارصدمات گوناگون کرده و با عربده و جدال و یا با غنج و دلال و اگر نه با مکر و فریب و خدعه های عجیب و غریب، آن بیچاره را ناچار کرده و به خریداری آن با دخل چند روزه خود مجبور و گرفتار سازند و او را به قرضی یا شاید سرقتی دچار نمایند که به جز وخامت عاقبت نتیجه ای نبرند. و هر گاه پس از دو سه روز سورت شهرت آن زن تخفیفی یافت و درماندگی شوی و گرسنگی خود را دیده و راضی شود که صرف نظر از آن کند، نتواند به قیمت آن پنج شاهی که خرج یک نهار ایشان است فراهم نماید. راوی گفت پس از این نتیجه ای نبرند. تقریر امیر نظام شاخه گل را به قیمت مرقوم بگرفت و به ارباب صنایع ارائه داد و تشویق نمود تا مانند آن را بساختند و به بهای مناسب بفروختند.

منبع: نامه های امیر کبیر به انضمام نوادر الامیر، تصحیح و تدوین از سید علی آل داود، صفحات ۳۰۶ و ۳۰۷.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۲۰۶۶/حکایت-امیر-زینت-نظام-امیر>